فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، سال سی و دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۶، شماره پیاپی ۱۲۵

دکتر احسان لشگری تفرشی، استادیار جغرافیای سیاسی، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد **Dr. E. Lashgari**
دکتر محمدرضا رضایی، دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد **Dr. M.Rezaei**
گلشن کاویان پور، کارشناس ارشد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشگاه یزد **G. Kaviyanpoor**
ehsanlashgari80@yahoo.com

تبیین نظری کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری

دریافت مقاله: ۹۶/۲/۱۶ پذیرش نهایی:۹۶/۵/۱۰

چکیده

همواره تبیین علت تغییرات و چگونگی ظهور نمادها و فرایندهای موجود در فضای شهری از جمله مباحث مورد مطالعه در این ساحت علمی بوده است. یکی از مهم‌ترین سرچشمه‌های ساخت و تغییر فضا؛ نقش‌آفرینی بازیگران و نهادهای سیاسی با اتکا به مستندات سیاسی است. به‌طوری‌که شهرها نیز یکی از مهم‌ترین پدیده‌های انسان‌ساخت در فضای جغرافیایی می‌باشند که فرایندها و نمودهای فضایی آن کاملاً تحت تأثیر قدرت سیاسی حاکم و ایدئولوژی موردنظر آن‌ها قرار می‌گیرد. در این راستا در این پژوهش کوشش شده است با رویکردی توصیفی – تحلیلی مهم‌ترین فرایندهای سیاسی فضا ساز در سکونتگاه‌ها و فضاهای شهری تبیین گردد. یافته‌های پژوهش نمایانگر آن است که عملکرد نهادها و بازیگران سیاسی مبتنی بر ایدئولوژی آن‌ها در شهر تأثیرات مستقیمی بر تخصیص منابع کمیاب همچون زمین و تسهیلات و شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی شهر، تدوین حقوق و قوانین شهری، قلمروسازی در فضای شهر، ارتقاء سطح سیاسی سکونتگاه‌های شهری و مناظر و نمادهای بصری موجود در شهر دارد.

واژگان کلیدی: شهر، سیاست، ساختار، کارکرد

مقدمه

در علوم جغرافیایی فضا به‌مثابه پارادایم وکانون این علم مطرح بوده و تصویری بنیادی از این علم را متصور سازد و با ابعاد مختلف زندگی جوامع انسانی نظیر فرایندهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و طبیعی درآمیخته است (بهفروز، ۱۳۷۴: ۱۵). باورها، اندیشه‌ها وکنش‌های جوامع انسانی در تلفیق با بستر طبیعی منشأ معنادهی و هویت‌سازی برای یک فضا می‌باشد. بنابراین اکوسیستم جغرافیایی شامل فضای تغییر شکل یافته و یا مسکون شده به‌وسیله انسان و نهادهای بشری است که جهت‌دهی، میزان و شدت این تغییرات تحت عامل بازیگران و نهادهای تصمیم گیر تنظیم، مدیریت و کنترل می‌گردد. از این جهت بررسی تأثیر متقابل نهادها و ساختارهای سیاسی در ابعاد مختلف فضا از جمله موضوعات مهم مورد مطالعه در علوم جغرافیایی می‌باشد. به‌طورکلی فضا برآیند تعامل بنیادهای زیستی و طبیعی و ساختارهای سیاسی، فرهنگی و محصول قدرت، تصمیم و مدیریت می‌باشد. اثرگذاری این مؤلفه‌ها بر یکدیگر یکی از سرچشمه‌های ظهور تمایزات مکانی را موجب می‌گردد. بنابراین ویژگی‌های قوهٔ حاکم بر یک فضا یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین کنندهٔ عملکرد و میزان پیشرفت یک فضا می‌باشد. از این رو ابعاد سیاسی یک فضا آن‌چنان با نظام حکمرانی و قدرت سیاسی یک مکان تلاقی دارند که بر پایه آن می‌توان اذعان نمود که بخش مهمی از سرنوشت یک مکان از این مبدأ سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین فضای انسان‌زده جغرافیایی به‌عنوان محصول کنش‌های ساختارها و نهادها تحت ظهور بازیگران جدید سیاسی به اشکال جدید تحول می‌یابد. به بیان دیگر، مفهوم فضا نمی‌تواند مفهومی جدا از ایدئولوژی یا سیاست در نظر گرفته شود و منبعث از اهداف

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

سیاست و ایدئولوژی می‌باشد (شکویی، ۱۳۸۲: ۲۹۸). به‌زعم اندیشمندانی همچون لوفور، تولید فرم‌های فضایی و توزیع نابرابر ابزارهای تولید و سرمایه فقط یک روی سکه تولید فضا می‌باشد، چرا که روی دیگر آن خلق، فضای جدید است که به‌وسیله تغییر، جایگزینی و تصاحب مصدر قدرت به‌وسیله نیروهای سیاسی جدید؛ جهت تغییر نظم قبلی صورت می‌پذیرد. در این فرایند و بازساخت، مطیعان و مصرف‌کنندگان قبلی تبدیل به تولیدکنندگان فضا می‌گردند؛ به این معنا که استفاده‌کنندگان، فضا را تصاحب و آن را در تعقیب نیازهایشان و در جهت منافع خود از نو خلق می‌نمایند. اگر این تغییرات به صورت عمیقی رخ دهد یک فضای جدید همراه با یک نظم فضایی- اجتماعی جدید برقرار می‌شود که در نتیجه یک ساخت شکنی انتقادی در فضا میسر می‌گردد (Habersack, 2010:20). درواقع فضای جغرافیایی از جمله سکونتگاه‌های شهری نه صرفاً فیزیکی و انتزاعی است و نه صرفاً ذهنی است، بلکه محصولی سیاسی اجتماعی است که در نتیجه شیوه‌های حکومت، اقتصاد، فرهنگ و روابط اجتماعی خاص خودش به وجود آمده و بنابراین پدیده‌ای کاملاً نسبی و ربطی می‌باشد (رفیعیان و حسین پور، ۱۳۹۱: ۷۱). می‌توان چنین انگاشت که در تولید، تغییر و ساخت یک فضای جغرافیایی از جمله سکونتگاه‌های شهری؛ به‌ویژه الگوهای حکمرانی یک جامعه فضای واقعی خاص خود را می‌سازد. به بیان دیگر با تغییر مشرب‌های فکری و نهادی به‌تدریج ابعاد طبیعی و انسانی فضا از جمله شهر دچار تغییر و تحول می‌گردد. بنابراین یکی از بنیادهای فلسفی، تغییرات محیطی در ابعاد مختلف فضا، تغییر، تحول و بازساخت سیاست‌ها و قرارگیری نیروهای جدید در مصادر تصمیم‌گیری و اجرا می‌باشد. به‌طوری‌که با اعمال سلیقه‌ها و تصمیمات نوین، مسیر تغییرات فضایی نیز در مسیر جدیدی قرار می‌گیرد. در این راستا رویکردهای پسا اثبات‌گرا طیف گسترده‌ای از نگرش‌ها را در برمی‌گیرد که وجه مشترک آنان تقابل با نگرش‌های مادی‌گرا بوده و به لحاظ معرفت شناسی، هستی‌شناسی و روش‌شناسی دارای تمایزات مختلف با رویکرد مادی نگر پوزیتویستی می‌باشد. در یک نگاه کلی ویژگی مشترک این نظرگاه در قالب موارد زیر قابل ذکر می‌باشد:

الف) تمرکز این رویکرد بر عوامل غیرمادی در شکل‌دهی به ساخت فضای جغرافیایی می‌باشد. اعم از آنکه عوامل مادی را کاملاً نفی نموده و آن را ساخته و پرداخته ذهن، زبان و یا قدرت می‌انگارد و یا برای عوامل انگاره‌ای نقشی هم وزن عوامل مادی قائل می‌باشد. این نوع نگرش سبب می‌گردد که حیثیتی فراتر از عملکرد اجزاء مادی و پیش‌بینی پذیر برای فضا قائل گردند و بنابراین نگاه اتم گونه و تعمیم گرا به فضا ندارند. در این دیدگاه از حیث تاریخی این اعتقاد وجود دارد که پدیده‌های شکل گرفته در قلمروهای مکانی – فضایی منوط به شناخت قدرت‌های تاریخی حاکم می‌باشد.

ب) شناخت فضا لزوماً بر اساس نظریه انتخاب عقلانی (سودگرایی مادی) تعریف نمی‌گردد؛ بلکه امری برساخته است که می‌تواند متأثر از روابط قدرت نیز باشد و بنابراین نمی‌توان تمامی رفتارهای فضایی را به‌مثابه منطق مادی‌گرا تقلیل بخشید. بلکه قلمروهای فضایی مختلف می‌تواند نظام‌های محاسباتی گوناگون داشته باشند که برگرفته از ایدئولوژی حاکم بر آن می‌باشد.

در این راستا مطالعه و واکاوی فرایندها و نمودهای ساختاری و کارکردی قدرت در سکونتگاها و فضاهای شهری یکی از مهم‌ترین بارزه‌های اثر سیاست در فضا است. به‌طوری‌که هرگونه تصمیم برای برنامه‌ریزی و آمایش سکونتگاه‌های شهری بدون در نظر گرفتن نقش نیروها و فرایندهای سیاسی ناکامل خواهد بود. در این راستا در این پژوهش کوشش گردیده که به‌طور مبنایی و از حیث نظری مهم‌ترین اثرات ساختاری و کارکردی قدرت سیاسی در سکونتگاه‌های شهری تبیین گردد.

روش تحقیق

این پژوهش از نوع بنیادین و روش جمع‌آوری داده‌ها در این پژوهش اسنادی و کتابخانه‌ای و شیوهٔ تحلیل اطلاعات نیز توصیفی - تحلیلی مبتنی بر روش‌شناسی کیفی می‌باشد. در این راستا و برای دستیابی به یک نظریه تعمیم‌پذیر در این پژوهش مبتنی بر استنتاج عقلانی کوشش گردیده که در درجهٔ نخست مفهوم فضای شهری و ابعاد و زیرمجموعه‌های آن در ارتباط با

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

قدرت سیاسی تعریف گردد. سپس با تطبیق آن با آموزه‌ها و نظریه‌های موجود در شاخص‌های نظری سیاست و طبقه‌بندی تئوریک اثرات قدرت سیاسی بر فضای شهری؛ مهم‌ترین فرایندها و فرم‌های ایجاد شده توسط قدرت سیاسی در سکونتگاه‌های شهری با ارائه الگوی نظری تبیین گردد.

مبانی نظری

تبیین مفهوم شهر بر مبنای سیاست

به‌طور کلی در باب سیاست تعاریف متعدد و متنوعی وجود دارد لیکن اساساً می‌توان اذعان داشت که مفهوم سیاست با واژه‌های قدرت، نفوذ، حکومت، حاکمیت، دولت، اقتدار و ... مرتبط می‌باشد؛ بنابراین علم سیاست ناگزیر از برقراری پیوند با علوم دیگر همانند تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، جغرافیا و ... می‌باشد (عالم، ۱۳۸۰: ۷۵). بنابراین همه برنامه‌ها و راه حل‌ها برای مشکلات جامعه و فضای جغرافیایی به‌گونه‌ای با قدرت و سیاست ممزوج می‌باشد. توسعه و پیشرفت همواره نیازمند توانایی و ظرفیت یک جامعه متشکل انسانی برای انجام کنش جمعی هماهنگ در یک جامعه با قلمرو و فضای زیست مشخص می‌باشد. از این رو قشربندی و حاکم شدن یک اقلیت دارای قدرت بر اکثریت دارای قدرت کمتر؛ شرط اصلی پیشرفت در جامعه بشری بوده است؛ زیرا موقعیت و وضعیت مطمئنی به عناصر دارای امتیاز می‌دهد که آن‌ها با اتکا به این واقعیت می‌توانند مخاطرات و موانع جامعه را در یک کنش جمعی هماهنگ برطرف نمایند.

در حقیقت قدرت شامل استفاده از ضمانت‌های اجباری و کاربرد زور در یک واحد اجتماعی – فضایی توسط بخشی از نخبگان و افراد متمایز جامعه برای اجرا یا فعال کردن تعهدات می‌باشد و در اختیار گرفتن قدرت مستلزم رابطهٔ تسلط و فرمانبرداری در میان افراد و گروه‌ها می‌باشد؛ بنابراین قدرت عاملی در کارآمدی نیست و فقط وسیله بسیج و مدیریت اجتماع و فضا می‌باشد. اصولاً قدرت سیاسی هنگامی آشکار می‌شود که عده‌ای به دلخواه قادر به کنترل تغییرات فضای جغرافیایی باشند و به موجب آن افراد تحت سلطه وضعیت خود را در نظمی پایدار بپذیرند و از فرمان‌های گروه مسلط تبعیت کنند. بنابراین تغییرات ابعاد طبیعی و انسانی فضا در عصر جدید به‌طور عمده؛ ناشی از وجود حقوق ویژه‌ای برای بخشی از طبقات حاکم برای تنظیم مناسبات اجتماعی و فضایی در قالب تنظیم سیاست‌ها، اولویت‌گذاری‌ها، تخصیص منابع و تدوین حقوق و قوانین می‌باشد.



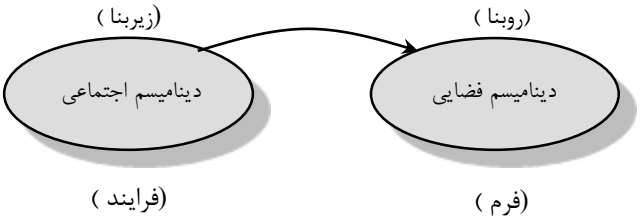
شکل ۲- رابطه سیاست و ایدئولوژی با تغییرات فضایی

به‌طورکلی قدرت طرد می‌کند، سرکوب می‌نماید، جلوگیری می‌کند، سانسور می‌کند، انتزاع می‌نماید، پنهان می‌کند و می‌پوشاند. درواقع قدرت واقعیت‌ها و آئین‌های حقیقت را تولید می‌کند (فوکو، ۱۳۷۸: ۲۴۲). بنابراین ایدئولوژی به‌عنوان نرم‌افزار قدرت؛ شامل مجموعه‌ای از اندیشه‌ها است که از سوی یک طبقه یا گروه اجتماعی مسلط جهت نظم‌بخشی و ایجاد مشروعیت در ساخت فضا به کار می‌رود. از این منظر ایدئولوژی با قدرت ارتباط پیدا می‌کند و اجرای هر روشی در فضای جغرافیایی به‌طور قطع مبنای ایدئولوژیک دارد. بنابراین بخش زیادی از پژوهش‌های جغرافیایی را که تحت عنوان علم نام می‌برند؛ در ساحت واقعی برگرفته از عملکرد ایدئولوژی و قدرت می‌باشد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

به‌طورکلی فضا به‌عنوان بن‌مایه و موضوع اصلی علوم جغرافیایی دارای وجوه مختلفی همانند ابعاد اقتصادی، فرهنگی، گردشگری، طبیعی، سیاسی و... می‌باشد که هرکدام از این وجوه در یکی از شاخه‌های تخصصی علوم جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌گیرند. ولی همچنان که گفته شد در بین ابعاد مختلف فضای جغرافیایی، بُعد سیاسی فضا به‌مثابه یکی از مهم‌ترین ابعاد فضا شناخته می‌شود. چرا که مبدأ اثر یا تغییر سایر ابعاد فضای جغرافیایی؛ از مبدأ سیاست آغاز می‌گردد. به عبارت بهتر سیاست یعنی جوهر حاکمیت، فرمانروایی و اعمال قدرت به‌وسیله نهادهای تصمیم‌ساز و مجری بر فضا که متشکل از جامعه، شبکه‌ها، جریان‌ها، ساخت‌ها و... می‌باشد؛ تأثیر می‌گذارد. در این راستا سیاست، فرهنگ و ایدئولوژی‌های حاکم بر نهادها و ساختارهای برنامه‌ریز و سیاست‌گذار به‌مثابه نرم‌افزار اثرگذارده و موجبات تغییرات فضایی را به‌مثابه سخت‌افزار فراهم می‌آورد. در حقیقت سیاست و ایدئولوژی به‌عنوان فرایند و فضای جغرافیایی به‌عنوان فرم و بستر؛ همواره با یکدیگر رابطه متقابل دارند. بنابراین توان تصمیم‌گیری، اجرا و جایگاه نخبگان سیاسی در سلسله مراتب اجتماعی و ایدئولوژی آن‌ها و قوانین و سیاست‌هایی که وضع می‌نمایند؛ در ایجاد تغییرات فضایی بسیار تعیین کننده هست (هیوز،۲۲۵:۱۳۶۹). به عبارت دیگر هرگونه کنشی که آگاهانه یا ناآگاهانه با قدرت تلاقی نماید؛ کنشی سیاسی محسوب می‌گردد و از این جهت فضا نیز محصول کنش‌های سیاسی می‌باشد. به‌ویژه قدرت سیاسی در جوامع دارای نظام حکمرانی متمرکز؛ عامل تعیین کنندهٔ چگونگی هدایت تغییرات سکونتگاه‌های انسانی به شمار می‌رود. به‌طور کلی شیوه‌های حاکمیت و اقتدار سیاسی در فضا نمود عینی می‌یابند و قدرت سیاسی می‌تواند در فضایی که اشغال می‌نماید؛ بازنمایی شود (تانکیس، ۱۳۸۸: ۹۲). بنابراین علوم جغرافیایی به‌طور ذاتی از ماهیت نهادی، سیستمی و ساختاری برخوردار بوده و در بُعد کاربردی به دنبال ارتقاء کیفیت محیط و بهینه‌سازی فضای جغرافیایی می‌باشد (حافظ نیا و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۲).



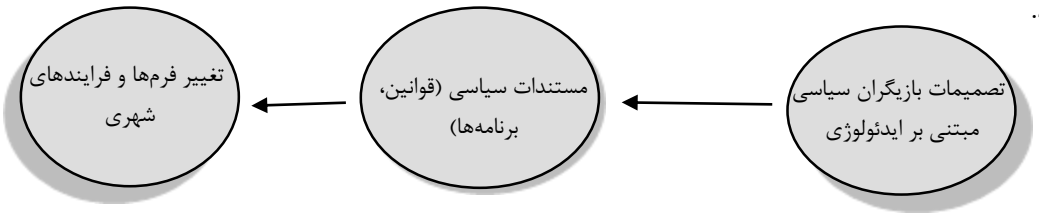
شکل ۳- رابطه فرم و فرایند

در این راستا شهر نیز به‌مثابه یک فضای جغرافیایی همواره با مفهوم «سیاست» در ارتباط بوده است؛ به‌طوری که مروری بر واژه‌شناسی شهر بیانگر این واقعیت است که تمامی واژه‌هایی که برای بیان شهر بکار گرفته می‌شود به نوعی بر نظم، مدنیت، حاکمیت و برتری یک طبقه یا قشر اجتماعی تأکید دارد. واقع سیاست در معنای قدیم خود از جمله در یونان به معنای علم حکومت بر شهر بوده است و اندیشمندان سیاست را علم ادارهٔ شهرها نامیده‌اند و سیاست یکی از ابعاد مهم فضای شهری محسوب می‌گردد. به بیان دیگر وجود یک حاکمیت سیاسی برای رسیدگی به مسائل پیچیده زندگی شهری ضروری می‌نمود و از وظایف حکومت آن بود که شرایطی را فراهم کند تا طبقات اجتماعی موجود در شهرها ضمن دارا بودن امنیت، وظایف و تعهدات خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند و به حقوق یکدیگر تجاوز نکنند. در این راستا حکومت با ساختن برج و بارو و ایجاد ارتش به ساکنان شهر جهت مقابله با حملات دشمنان اطمینان خاطر می‌داد. ضمن اینکه به دعاوی حقوقی مردم رسیدگی و نظم و امنیت را در فضای شهری ایجاد می‌نمود. تأمین هزینه‌های این خدمات از طریق نظام مالیات گیری و شکل‌گیری بوروکراسی انجام می‌گرفت که به دنبال خود الگوی جدیدی از ساماندهی نظام اجتماعی را در شهر سبب می‌گردید و بدون وجود این قدرت متراکم سیاسی امکان ظهور این کارکردها میسر نبود. از سوی دیگر حکومت می‌بایست به زمینه‌سازی و برنامه‌ریزی برای بهبود امور شهروندان در آینده می‌پرداخت که تنها در صورت یک کنش جمعی هماهنگ امکان‌پذیر می‌گردید. مردم و طبقاتی که به لایه‌های قدرت در شهر تقرب بیشتری داشتند، در سلسله مراتب بالاتر قدرت قرار می‌گرفتند و قادر بودند نقش‌های بالاتری در جامعه به دست

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

بیاورند. به‌طور کلی در شهرها به‌طور طبیعی برخی از افراد نسبت به برخی دیگر از امتیازات و برخورداری بیشتری بهره‌مند بودند و بنابراین شکل‌گیری سیاست و قدرت یکی از مهم‌ترین عناصر سازندهٔ فرم‌ها و فرایندهای فضای شهری بود (فاستر، ۱۳۶۱: ۹).

در دورهٔ معاصر در غالب قلمروهای سیاسی، مکانیزم انتقال قدرت و روی کار آمدن بازیگران و احزاب سیاسی جدید و قرارگیری آن‌ها در مسند تصمیم‌گیری در نهادهای محلی و شهری و بازوهای حکومتی مستقر در شهر؛ از طریق قوانین و حقوق اساسی تدوین و اجرا می‌گردد. از این رو می‌توان اذعان نمود که حقوق و قوانین به‌مثابه ابزار قدرت سیاسی حاکم برای ایجاد کنش جمعی هماهنگ در جامعه برای نیل به هدف مشخص می‌باشد. بنابراین امروزه نیروهای جدید در چهارچوب سازوکارهای ترسیم شده در مستندات قانونی به قدرت رسیده و مبادرت به ایجاد تحول و بازساخت در ابعاد طبیعی و انسانی فضای شهری می‌نمایند.



شکل ٤- شاخص‌های سیاست، ساخت و ایجاد تغییر فضای شهری

به‌طورکلی بخش مهمی از سرچشمه تولید برنامه‌های فضایی و آمایش شهری در هر کشوری از حقوق و قوانین بالادستی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر آینده‌نگری و چگونگی تغییر در وضع موجود در ابعاد مختلف؛ در اسناد قانونی کلان کشورها و حکومت‌ها مدون می‌گردد. به‌عنوان نمونه چگونگی تغییر کاربری اراضی شهری و تعیین چارچوب‌ها و مکانیزم آینده ساخت و ساز و تغییرات کاربری در شهر، همچنین مدیریت و کنترل سرانه و سطوح خدمات، به‌طور کلی در طرح‌های جامع و تفضیلی مورد تصویب قرار می‌گیرد. تصویب و اولویت‌بندی چارچوب‌های آن بر عهده نهادهای حاکمیتی می‌باشد و اصول مدون در قوانین بالادستی و مادر ترسیم کننده چارچوب‌های آن می‌باشد. همچنین اختیارات نهادهای منطقه‌ای و شهری در چگونگی تخصیص منابع و اعتبارات و هزینه کارکرد آن‌ها در چارچوب همین قوانین مدون می‌گردد.

از حیث تکوینی رویکرد غالب در مطالعات شهری در ابتدای سدهٔ معاصر، رویکرد اکولوژی انسانی بود که متأثر ازنظریات جبرگرایی داروین و اسپنسر قرار داشتند. آن‌ها معتقد بودند که انطباق انسان با محیط شهری بسیار شبیه نحوهٔ انطباق گیاهان و حیوانات با محیط طبیعی بود. به همین جهت آن‌ها رقابت اقتصادی را تجلی قانون مبارزه برای بقاء می‌دانستند. برای مثال، "ارنست پارک" از پایه‌گذاران مکتب شیکاگو، سازمان اجتماعی شهر را ناشی از مبارزه برای به دست آوردن منابع کمیاب می‌دانست و چندان در این مکتب به نیروهای سیاسی- اقتصادی توجه نمی‌شد (شارع پور،۱۳۹۱: ۸۷). بنابراین جغرافیایی اجتماعی و ریخت‌شناسی طبقاتی شهرها در این مکتب موردنظر قرار گرفت در قالب نظریاتی همچون مناطق متحدالمرکز ارنست برگس، نظریه قطاعی هومر هویت، نظریه چند هسته‌ای هریس و اُلمان نمود یافت. اعضای مکتب شیکاگو به شدت علاقه‌مند به مطالعه جدایی‌گزینی‌های طبقاتی و تمایز محلات بودند. آن‌ها معتقد بودند درروند توسعه شهر پیدایش این محله‌ها ناشی از فرایند طبیعی اجتماع است و سیاست و برنامه‌ریزی دولتی در آن نقش ندارند.

ورود مباحث و ایدئولوژی‌های سیاسی به مطالعات شهری، به‌طور مشخص مربوط به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی می‌باشد. این در حالی بود که در اواسط قرن بیستم عده‌ای از منتقدان در اروپا و آمریکا این سؤالات را مطرح کردند که سیاست‌های شهری در زمینه مسکن، حمل و نقل، اقتصاد شهری و... توسط حکومت‌ها تأمین کنندهٔ منافع چه افراد و گروه‌هایی است و سیاست در تغییرات فضای شهری چه نقشی ایفا می‌کند. بروز تعارضات شهری در آمریکا در دهه ۱۹۶۰، توجه همگان را به شرایط فقرا و گروه‌های اقلیت در شهر جلب نمود. به علاوه در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی در اروپا درگیری‌های زیادی بین کارگران مهاجر

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

و اروپاییان بومی در زمینه مسکن و کار پدید آمد که تمام این اتفاقات از نگاه اکولوژی شهری و انگاره اثبات‌گرا پنهان بود. بنابراین نیاز به پارادایم جدیدی در مطالعات شهری احساس شد که قدرت، سیاست و فرایندهای تبعی آن را در شهر ملاک نظر قرار دهد (ربانی و انصاری، ۱۳۸۸: ۶۷). این دیدگاه به مطالعه نقش اقتصاد سیاسی در تغییرات شهری پرداخته و این‌که چگونه تصمیمات شهری به سود طبقات مختلف اخذ می‌شود؛ توجه دارد (Smith,Timberlake, 1997: 79) و شامل مطالعه اصول حاکم بر تولید و توزیع کالا و خدمات در نظام‌های اقتصادی کشورها و بررسی نقش بازیگران در تشکل‌های سیاسی در کنترل فرایندهای ثروت آفرینی در فضای جغرافیایی می‌باشد که سازندهٔ اثرات قدرت سیاسی بر فضای شهری می‌باشد.

جدول ۱- تمایزات بین رهیافت اکولوژیک انسانی و اقتصاد سیاسی ساختارگرا

ویژگی‌ها	رهیافت اکولوژی انسانی	رهیافت اقتصاد سیاسی
ویژگی‌های محیط شهری	تراکم جمعیت؛ سبب پدید آمدن شیوهٔ خاصی از رفتار، تعامل و سازمان می‌گردد.	شهر محل تمرکز نیروهای سیاسی و اقتصادی می‌باشد.
ایدئولوژی عوامل شکل‌دهنده به محیط	شهرنشینی نوعی پیشرفت است و مدرنیته و فناوری پیشرفته را نشان می‌دهد. تأکید بر بوم‌شناسی، اجتماع و ویژگی‌های محیط محلی می‌باشد.	شهر محل تمرکز ثروت، قدرت و امتیازات و محصول انباشته شده است. تأکید بر اقتصاد سیاسی، عوامل بیرونی و فراملی می‌باشد.
توسعه نیافتگی	شهر عامل و محرک توسعه است: زیرا شهر با نگرش مدرن، فناوری و سازمان سامان می‌یابد.	شهر عرصه تجلی نابرابری‌های ناشی از تصمیمات اصحاب قدرت و ثروت در مقیاس ملی و فراملی می‌باشد.

یافته‌های تحقیق

همچنان که پیش‌تر ذکر گردید شهرها، نظام‌های اجتماعی- فضایی هستند که دارای ابعاد مختلف اقتصادی، محیطی، فرهنگی، سیاسی، نهادی می‌باشند که در این بین بُعد سیاسی- نهادی به دلیل داشتن قدرت و سازوکار کنترل دیگر ابعاد فضای شهر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. به‌طوری که شهر به‌مثابه یک واحد اجتماعی- فضایی؛ خاستگاه رقابت و اعمال قدرت به‌عنوان عناصر اصلی تشکیل دهندهٔ علم سیاست می‌باشد و مکان انباشت قدرت و در برگیرندهٔ الزام، تعهد، نظم، انضباط، آشوب، بی‌نظمی و آزادی می‌باشد. به بیان دیگر شهرها همواره تجلی قدرت، ثروت و به نحوه کاملی با قدرت و اشکال آن پیوند خورده است (کمانرودی و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴). به عبارت دیگر اگر در عصر فئودالیسم و پیش از آن فضای روستا و جوامع عشایری عرصهٔ تجلی‌گاه قدرت سیاسی و رقابت‌های سیاسی برای رسیدن به قدرت بود؛ از دورهٔ انقلاب صنعتی به بعد شهرها تبدیل به خاستگاه اصلی کنش‌ها، فعالیت‌ها و فرایندهای متأثر از ساختار سیاسی- اقتصادی حاکم بر جوامع می‌باشد. با توجه به موارد ذکر شده می‌توان اذعان نمود اثرات قدرت سیاسی در فضای شهری به بروز فرایندها و فرم‌ها در فضای شهری می‌انجامد که در نتیجه رقابت میان اصحاب قدرت در شهر ایجاد می‌شود. همچنین تأثیر برنامه‌های اقتصادی، اجتماعی، عمرانی و... حکومت‌ها و اصحاب قدرت در شهر در این فرایند بررسی گردیده و اثرگذاری‌های این موارد بر زندگی شهروندان تبیین می‌گردد (خلیل آبادی، ۱۳۹۰: ۸۰). بنابراین در یک جامعه شهری، قدرت اعمال اراده و نظم‌بخشی به‌طور مساوی توزیع نمی‌گردد و نخبگان قدرت به منابع و ابزارهای تصمیم‌گیری و ایجاد تغییر در شهر دسترسی دارند(Marcuse, 2014:5). از سوی دیگر شهر نه تنها تجلی‌گاه رقابت بین بازیگران سیاسی، اصطکاک گروه‌های قومی، نژادی، قدرت و پایگاه اقتصادی احزاب و نواحی مختلف، رقابت‌های انتخاباتی و... می‌باشد؛ در عین حال با مفاهیمی همچون رقابت بین شهری در سطوح ناحیه‌ای، منطقه‌ای، ملی و حتی جهانی نیز سر و کار دارد. در این راستا مهم‌ترین کارکردهای قدرت سیاسی در فضای شهری در قالب موارد زیر قابل تبیین می‌باشد:

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

۱) ایدئولوژی‌های سیاسی و فرایندهای شهری: ایدئولوژی به معنای رشته‌ای نظام‌دار و هم پیوند از اندیشه‌ها است که به قضاوت در مورد سازمان اجتماعی – اقتصادی و سیاسی جامعه می‌پردازد و تبیین کنندهٔ کمال مطلوب‌ها، هدف‌ها و مقاصدی است که جامعه باید آن‌ها را پیگیری کند. ایدئولوژی بر پایه تفسیر گذشته، حال را توضیح می‌دهد و تصویری از آینده را عرضه می‌دارد و هدف‌ها و حدود قدرت سیاسی را مشخص می‌نماید (عالم، ۱۳۸۵: ۸۵). ایدئولوژی‌ها بسان «اندیشه بر فضا» یعنی اندیشه‌ای است که فضا گردانان برای مدیریت و برنامه‌ریزی در یک فضای جغرافیایی اجرا می‌نمایند(صادقی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲). علاوه بر ایدئولوژی؛ اندیشه در فضا یعنی اندیشه‌هایی که در یا درون فضای جغرافیایی توسط مردم بکار گرفته می‌شوند نیز وجود دارند که از جمله آن می‌توان به ارزش‌ها، هنجارها و به‌طور کلی به عامل فرهنگ اشاره نمود. لیکن باتوجه به اینکه که اندیشه بر فضا می‌تواند در ساختارهای زمانی – مکانی مختلف حتی بر اندیشه در فضا نیز غلبه نماید (لشگری و احمدی، ۱۳۹۵: ۳۴).

از این رو شناخت و تولید فرایندها و ساختارهای موجود در شهرها و نظام‌های شهری در مکاتب مختلف ایدئولوژیک متفاوت بوده و در چارچوب هرکدام از آن‌ها فرایند خاصی در شهر و نظام شهری تحقق می‌یابد. به عبارت بهتر، ایدئولوژی‌ها دارای کارکردهای توضیحی، ارزشیابی و تجویزی می‌باشند و به فعالیت اندیشمندانی که در چارچوب آن به تحقیق مشغول‌اند نظم می‌دهد و بین آن‌ها اجماع برقرار می‌کند. درواقع چارچوب‌های نظری به اندیشمند جهت می‌دهد که دربارهٔ چه موضوعاتی مطالعه کنند و به چه پرسش‌هایی پاسخ دهد، از کدام قواعد پیروی کند و چه ملاک‌هایی داشته باشد. در عین حال پذیرش عمومی یک پارادایم توسط جامعه علمی، معیار شکل‌گیری آن بوده و مرحله‌ای که در آن هیچ پارادایمی وجود ندارد و فعالیت‌های پژوهشی پراکنده است و هنوز علم تثبیت نشده، مرحلهٔ ماقبل علم می‌باشد (معینی علمداری، ۱۳۹۰: ۳۹). بنابراین مکاتب سیاسی و ایدئولوژیک هم در تحلیل‌های مرتبط با علل وضع موجود در شهر و هم در تجویزهای مربوط به برنامه‌ریزی و آمایش شهری (فضاسازی شهری)؛ نقش بی‌بدیلی دارند. به‌عنوان نمونه قطعاً چارچوب برنامه‌ریزی فضایی در الگوی اسلامی با چارچوب برنامه‌ریزی فضایی در الگوی لیبرال سرمایه‌داری غرب متفاوت هست؛ بنابراین به‌طور فلسفی می‌توان نتیجه گرفت فضای جغرافیایی یک تولید سیاسی – ایدئولوژیک می‌باشد و ابعاد مختلف فضا متأثر از این بنیاد نرم‌افزاری بوده و شهرِ منتزع از ایدئولوژی، امکان وجودی ندارد.

۲) اقتصاد سیاسی و بازساخت فضای شهری: اقتصاد سیاسی بخشی از دانش اقتصاد است که از رابطه سیاست و اقتصاد و به‌ویژه نقش قدرت سیاسی در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی بحث می‌کند. به بیان دقیق‌تر، موضوع اقتصاد سیاسی عبارت از فرایندها و روابطی که از طریق آن‌ها، گروه‌های معینی از طبقات با نفوذ اقتصادی – سیاسی تخصیص منابع ثروت را در جهت مشروعیت و منافع خود بکار می‌گیرند؛ بنابراین اقتصاد سیاسی دو چارچوب اصلی را بررسی می‌کند: نخست بررسی تأثیر شرایط سیاسی بر متغیرها و فرایندهای اقتصادی و دوم تأثیر رفتارها و متغیرهای اقتصادی بر پدیده‌های سیاسی (شکویی، ۱۳۷۵: ۱۰۰). اقتصاد سیاسی، شامل مطالعه اصول حاکم بر تولید و توزیع کالا و خدمات در نظام‌های اقتصادی کشورها و بررسی نقشه بازیگران سیاسی در کنترل فرایندهای ثروت آفرین در فضای جغرافیایی می‌باشد. در این مطالعات کیفیت توزیع جغرافیایی سرمایه، درآمد، خدمات، سهم بخش خصوصی و دولتی در برنامه‌ریزی اقتصادی و امر توسعه و تنظیم قوانین اقتصادی توسط حکام سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد؛ بنابراین اقتصاد سیاسی با چیزی بیشتر از بررسی کارکردهای محض اقتصادی، همانند عرضه و تقاضا سرو کار دارد و با حوضه‌های سیاست، جامعه‌شناسی و جغرافیا سروکار دارد (گالاهر، ۱۳۹۰:۱۳۳). پیدایش شهر و نظام‌های شهری و رشد آن‌ها ناشی از فرایندهای طبیعی نیست؛ بلکه ناشی از تصمیماتی است که از طرف افراد و سازمان‌های قدرتمند و ثروتمند سیاسی-اقتصادی و در چارچوب ایدئولوژی حاکم اخذ می‌شود. بدین ترتیب طرفداران اقتصاد سیاسی، آموزه‌های مکتب شیکاگو را رد می‌کنند. در نظر آن‌ها حتی مطالعه تکوین معماری و منظر شهر بدون توجه به ملاحظات ایدئولوژِی، قدرت و سیاست ناکامل می‌باشد. بنابراین معنی حکومت وسیع‌تر از سازماندهی گروه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

به‌طور کلی کنترل ثروت و سرمایه و تولید در هر فضا و نظام شهری و به وسیله هر طبقه و صنفی به شکل‌گیری و تقویت شکل خاصی از اقتصاد سیاسی منتهی خواهد شد و ساختار، روابط و فرایندهای خاصی را در نظام شهری رقم خواهد زد. به‌طور کلی در جامعه ممکن است هدایت سرمایه توسط نظامیان، روحانیان، بازاریان و تجار و... صورت پذیرد و هرکدام در صورت کسب این جایگاه به دنبال شکل‌دهی به روابط مکانی- فضایی موردنظر خود و در صورت لزوم تأمین منافع صنف خویش می‌باشند؛ بنابراین اقتصاد سیاسی به دنبال شناخت نیروهای سیاسی می‌باشد که با کنترل فرایندهای اقتصادی فضای شهری را در قالب فرم‌های ساختاری و فرایندهای کارکردی شکل می‌دهند (کاپوراسو و لِوین، ۱۳۹۲: ۵۹). اتخاذ سیاست‌های مختلف تحت لوای ایدئولوژی متفاوت توسط اصحاب قدرت نقش مهمی در حرکت و سکونت شهروندان در فضای جغرافیایی دارد. به بیان دیگر اگرچه فضای جغرافیایی غالباً بسترگاه حرکت و سکونت آزادانه شهروندان است، لیکن باتوجه به اینکه که اتخاذ سیاست‌های مختلف؛ طبقات مختلف اجتماعی را نسبت به حرکت و سکونت در فضای جغرافیایی تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر حرکت جمعیت اصولاً در نتیجه حرکت سرمایه و تسهیلات صورت می‌پذیرد و نقش‌آفرینی تصمیمات نهادها، قوانین و ایدئولوژی‌ها در پراکنش و تخصیص منابع و تسهیلات به صورت تبعی تحرک جمعیت را نیز به دنبال دارد. حتی اتخاذ این رویکردها به پویش سایر ابعاد ساختاری و فرایندی جمعیت منتهی می‌گردد. به‌طور کلی مدیریت منابع کمیاب یا قدرت آفرین در فضای جغرافیایی از جمله مدیریت کاربری اراضی و تخصیص پول و تسهیلات در نظام شهری یک کشور و چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها و به‌طور کلی کنترل روابط، فرایندها و فرم‌ها، یک کنش جمعی هماهنگ است که متأثر از اراده قدرت و سیاست می‌باشد. به‌طور کلی طبق این چارچوب؛ سیاست و اقتصاد شبیه هم هستند، زیرا هم در کارکردهای سیاست و هم در کارکردهای اقتصاد تخصیص و توزیع منابع نهفته است. به‌طوری که شکل‌گیری حکومت، نهادها و مستندات سیاسی (قانون و برنامه‌ریزی) در جهت حفظ نظم و توزیع بهینه منابع نظیر کالاهای عمومی و دستیابی به توسعه می‌باشد.

یکی از بنیادی‌ترین اهداف وجود حکومت همچنان که پیش‌تر ذکر گردید محقق نمودن عدالت فضایی می‌باشد؛ به عبارت دیگر تمام مطالعات و تحلیل‌های فضایی و رابطه سنجی بین شاخص‌ها در مکان‌ها و فضاهای جغرافیایی در جهت تأمین این هدف می‌باشد. چگونگی رسیدن به این هدف و انتخاب روش‌ها و رویکردهای اجرای عدالت به‌صورت ماهوی مقوله‌ای مربوط به حاکمیت می‌باشد. در این راستا دولت‌ها از نزدیک درگیر توزیع آمرانه منابع می‌باشند و این کارکرد را از طریق نهادهای وابسته به خود انجام می‌دهند. لیکن تشکل‌ها، اصناف، سندیکاها، انجمن‌های خارج از دولت نیز وجود دارند که به دنبال اِعمال سیاست‌های خود در جهت دسترسی بیشتر به منابع کمیاب و از جمله رایزنی با حکومت می‌باشند. از سوی دیگر اولویت‌بندی اقدامات و انتخاب‌ها در فضای جغرافیایی نیز کاملاً تحت تأثیر ساختار سیاسی حاکم قرار دارد. به‌طور کلی موضوعات کلیدی که در فرایند سیاست‌گذاری منابع کمیاب از سوی سیاست‌گذاران مورد توجه قرارگرفته؛ عبارتند از:

الف – تشخیص تمامی بازیگران تأثیرگذار بر فرایند سیاست‌گذاری، منافع و انتظارات آن‌ها.

ب – دامنه روش‌ها و ابزارهای موجود در اختیار سیاست‌گذاران.

ج – ارزیابی و نظارت و درس‌هایی که سیاست‌گذاران از تجارب پیشین می‌آموزند (هاولت و رامش، ۱۳۸۰: ۷۶).

به‌طور کلی مدیریت منابع کمیاب یا قدرت آفرین در فضای شهری از جمله مدیریت کاربری اراضی و تخصیص بودجه و تسهیلات در نظام شهری یک کشور و چگونگی بهره‌برداری از آن‌ها با توجه به محدود بودن منابع در مقابل مصارف از جمله مهم‌ترین اثرات کارکردی تصمیمات مدیریت در فضای شهری می‌باشد. به‌عنوان نمونه کلیه امور همچون قلمروسازی و تعیین حریم خدماتی و استحفاظی شهری، اولویت‌بندی منابع سرمایه‌گذاری و تعیین اولویت‌های آمایشی و برنامه‌ریزی فضایی در شهر و سیستم‌های شهری جملگی به وسیله بازیگران حاکم و مبتنی بر ایدئولوژی سیاسی مورد قبول آن‌ها صورت می‌پذیرد. به‌عنوان نمونه زمین و مسکن و فرایندهای عرضه و تقاضا در این حوزه تأثیرپذیری ازجمله منابع کمیابی است که به‌طور مستقیم تحت

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

تأثیر تصمیمات بازیگران سیاسی قرار می‌گیرد و یکی از نمودهای بسیار فوری ارادهٔ سیاسی در مقولهٔ زمین و مسکن شهری نمود می‌یابد. به‌عنوان نمونه در سیاست‌های سوسیالیستی همواره حذف قیمت زمین از قیمت تمام شدهٔ مسکن در دستور کار قرار دارد. درحالی‌که در اقتصاد نئولیبرالیستی این اعتقاد وجود دارد که رقابت بر سرزمین و ارزش‌گذاری آن در بازار، منجر به ایجاد تعادل اکولوژیک و حفظ بار اکولوژیک متناسب در فضاهای شهری خواهد شد؛ بنابراین مقوله اقتصاد زمین و مسکن متأثر از تصمیمات سیاسی جزء عینی‌ترین نمودهای فضایی قدرت در زندگی شهروندان محسوب می‌شود. به‌طور کلی کنترل ثروت و سرمایه و تولید در هر جامعه و به وسیله هر طبقه و صنفی؛ به شکل‌گیری و تقویت شکل خاصی از اقتصاد سیاسی منتهی خواهد شد و ساختار، روابط و فرایندهای خاصی را در فضای شهری تقویت خواهد کرد که در صورت جاری شدن منبع سرمایه و تولید ثروت در دیگر طبقات؛ در روابط مکانی – فضایی دگرگون خواهد شد. به‌طور کلی در شهر ممکن است هدایت سرمایه توسط نظامیان، روحانیان، بازاریان، تجار و غیره صورت پذیرد و هرکدام در صورت کسب این جایگاه به دنبال شکل‌دهی به روابط مکانی- فضایی موردنظر خود و در صورت لزوم تأمین منافع صنف خویش می‌باشند (گاالهر، ۱۳۳:۱۳۹۰). بنابراین الگوی اقتصاد سیاسی انتخاب شده توسط قدرت سیاسی، نقش مهمی در حرکت و سکونت شهروندان در فضای شهری دارد. به بیان دیگر اگرچه فضای شهری غالباً بسترگاه حرکت و سکونت آزادانه شهروندان است (فاینستاین، ۱۳۹۲:۶۹). لیکن اتخاذ سیاست‌های نئولیبرالیستی؛ طبقات محروم را از حضور در فضاهای برخوردار شهری چه از حیث سکونت و چه از حیث خرید و رفع نیازهای روزمره محروم می‌نماید. درحالی‌که اتخاذ سیاست‌های عدالت محور سوسیالیستی توان بیشتری را برای طبقات محروم‌تر برای حضور و بهره‌مندی از مواهب موجود در بخش‌های برخوردار شهری ایجاد می‌نماید(Brenner et al, 2009: 177). اصولاً یکی از وظایف دولت سرمایه‌داری در اختیار قرار دادن فضای بیشتر به سرمایه‌داران بوروژواز جهت تأمین هزینه‌های ادارهٔ شهر می‌باشد.

از سوی دیگر اگرچه برنامه‌ریزی و آمایش فضای شهری محصول اراده و تصمیم ساختارها و نهادهای قانونی می‌باشد؛ لیکن ادراک محیطی هر فرد از محیط جغرافیایی پیرامون و تبیین و اولویت‌یابی کاستی‌ها و پتانسیل‌های موجود در آن متفاوت می‌باشد. به عبارت بهتر ادراک محیطی هر فرد متناسب با پایگاه‌های اقتصادی، اجتماعی، سن، جنس، سطح تحصیلات، قومیت، مذهب و ... در نزد وی می‌باشد و این عوامل زمینه‌ساز شکل دهندهٔ جغرافیای ذهنی افراد می‌باشد. حال اگر فرد موردنظر از عوامل تصمیم گیر در فضا باشد؛ در نتیجه محیط زمینه‌ساز و ادراکی وی نقش مهمی در مفهوم‌سازی و اولویت سنجی معضلات و مشکلات موجود در فضا از جمله شهر دارد. به‌عنوان نمونه افراد برخاسته از طبقات فرودست قطعاً بیش از سرمایه سالاران، سیاست‌های توزیعی را در دستور کار قرار می‌دهند. درحالی‌که افراد طبقه برخوردار و متمول دغدغه کمتری در این حوزه داشته و غالباً به دنبال تقویت اقتصاد نئولیبرالیستی بازار محور می‌باشند. جغرافیای رفتاری تصمیم گیران نیز قطعاً بر سرنوشت الگوها و روندهای آمایش فضای شهری تأثیرگذار خواهد بود و قرارگیری افراد مختلف در مناصب تصمیم‌گیری در تولید فضا کاملاً اثرگذار خواهد بود.

۳) تعیین حدود اختیارات نهادهای مجری برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها، در فضای شهری از جمله نهادهای مردمی و حکومتی در فضای شهری در چارچوب قوانین و مقررات حقوقی مدون می‌گردد. به بیان دیگر تعیین حدود اختیارات نهادهای حکومتی نظیر فرمانداری‌ها، بخشداری‌ها و نهادهای مردمی نظیر شوراها، شهرداری‌ها در چارچوب قوانین و حقوق اساسی(مدنی) صورت می‌گیرد و فضاسازی در شهر مبتنی بر عملکرد مستندات حقوقی صورت می‌گیرد. به‌طورکلی قوانین پایه برای ایجاد و تأسیس دولت‌های محلی و میزان اختیارات و وظایف آن‌ها متأثر از نظام سیاسی است که این قوانین یا در بخشی از قانون اساسی و یا به‌وسیله نهادهای عالی قانون‌گذاری کشور تعیین شده است و در طی این روند گرانی‌گاه ظهور قدرت، تصمیم و اجرا در مورد شهر ظهور خواهد یافت. به‌عنوان نمونه در قانون اساسی است که تعیین می‌گردد؛ مدیریت سیاسی فضا متمرکز و یا فدرال باشد و به‌تبع آن هرکدام از این مدل‌های مدیریت فضا؛ تغییرات خاص خود را در فضای شهری ایجاد می‌نمایند. به‌ویژه در نظام‌های برنامه‌ریزی متمرکز یا بسیط هرچه بیشتر آمایش فضای شهری تحت تأثیر اراده و خواست بازیگران و اصحاب حکومتی قرار

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

می‌گیرد، چراکه نسبت به الگوهای غیرمتمرکز تصمیم‌گیری و اختصاص منابع مالی هرچه بیشتر متمرکزتر و در نتیجه تأثیرپذیری بیشتری نسبت به سیاست دارد. از این جهت تعویض دولت‌ها و بازیگران سیاسی؛ نمودهای فضایی – مکانی بیشتری نسبت الگوهای غیرمتمرکز دارد؛ بنابراین هر یک از کشورها و حکومت‌های ملت پایه در جهان برای ارادهٔ خود؛ نیازمند نوع خاصی از نظام سیاسی جهت خط‌مشی‌سازی، ساماندهی، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری، اداره و هدایت جامعه و فضای جغرافیایی سرزمین می‌باشند. نظام‌های سیاسی از منظر ایدئولوژیک و اندیشه سیاسی به انواع مختلفی از نظام لیبرالیستی، سوسیالیستی، سوسیال، دمکراسی و... تقسیم می‌شوند.

اما همچنان که ذکر گردید نظام سیاسی از منظر ساختار، توزیع و پخش فضایی قدرت سیاسی در پهنه سرزمینی و قدرت تصمیم‌گیری در واحدهای فضایی؛ در یک تقسیم‌بندی کلی به «نظام سیاسی متمرکز» و «نظام سیاسی غیرمتمرکز» تقسیم می‌گردد (حافظ نیا و کاویانی راد، ۱۳۸۳: ۵۷). به عبارت دیگر تقسیم قدرت بین مرکز و پیرامون و ناحیه‌بندی سیاسی درون هر کشور و میزان تفویض قدرت و اختیار بین سطوح درگیر در اداره امور عمومی جامعه؛ منتج از نوع نظام سیاسی یک کشور می‌باشد و طیفی از تمرکز شدید قدرت تا عدم تمرکز و توزیع قضایی قدرت را در پهنهٔ سرزمینی کشورها شکل داده است. بنابراین بخش مهمی از عوامل و فرایندهای مؤثر در برنامه‌ریزی و آمایش شهرهای یک قلمرو سیاسی متأثر از الگو و نوع توزیع فضایی قدرت سیاسی و اجرایی در آن جامعه می‌باشد. به بیان دیگر بررسی نسبت اختیارات حکومت مرکزی در اعمال اراده در سطوح مختلف سکونتگاه‌های انسانی یک کشور اعم از روستا، شهر، استان و... از بنیادهای مهم شکل‌دهنده نظام برنامه‌ریزی و آمایش و فضایی می‌باشند. به‌طورکلی یکی از اهداف بررسی سیاست در برنامه‌ریزی و آمایش؛ تنظیم و سطح‌بندی اختیارات و نهادهای تصمیم‌گیر و مجری و ایجاد هماهنگی مابین اراده‌ها و تصمیمات آن‌ها در مدیریت تغییرات فضایی می‌باشد. به بیان دیگر برنامه‌ریزی و آمایش در سطوح مختلف؛ فرایندی نهادی، سازمانی و تعیین اولویت‌ها در آن‌ها به‌وسیله قدرت سیاسی صورت می‌پذیرد. بنابراین قبض و بسط اختیارات نهادهای حکومتی و مردمی؛ الگوهای متفاوتی از برنامه‌ریزی و آمایش شهری را رقم خواهد زد.

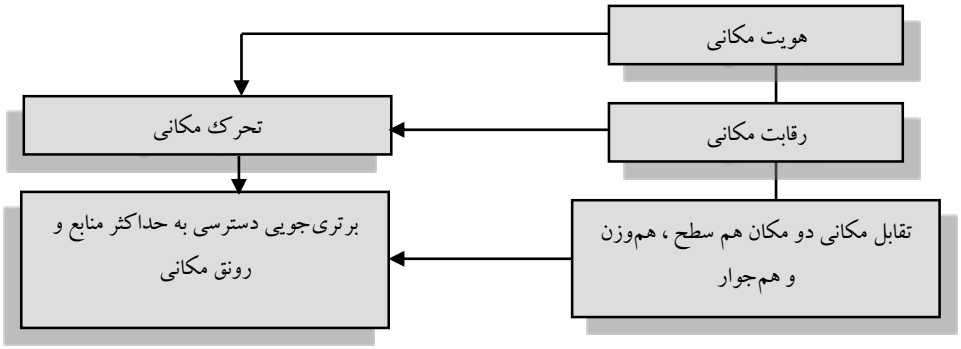
۴) اصولاً شکل‌گیری جوامع متشکل انسانی بر اساس سلسله مراتب مکانی – فضایی و بر اساس حریم‌ها، مرزها و قلمرو سازی‌هایی است که بخش زیادی از آن‌ها دستاورد قدرت سیاسی حاکم می‌باشد؛ بنابراین بخش مهمی از موضوعات مورد مطالعه در شهر همچون حاشیه‌نشینی، اسکان غیررسمی، ناحیه بندی، تعیین حریم‌ها و ... ناشی از چگونه تصمیمات عناصر سیاسی در تعیین محدوده‌ها و قلمروهای فضایی می‌باشد؛ به عبارت دیگر خطوط قراردادی بازیگران تصمیم گیر و تصمیم‌ساز، فضاهای مطالعات نوینی را در پس‌کرانه و پیرامون سکونتگاه‌های انسانی از جمله در شهرها خلق می‌نماید (لشگری، ۱۳۹۳: ۵۶). متناسب با حدود قلمروها در حاشیه شهر، سطح برخورداری شهروندان از خدمات ارائه شده توسط نهادهای اجرایی شهر نظیر شهرداری‌ها و ... مشخص می‌گردد. از این رو بسیاری این فضاها و موضوعات در نتیجه تصمیمات اصحاب قدرت و اثر آن در فضای جغرافیایی شکل می‌گیرد. به‌طورکلی مکان‌ها از جمله مناطق و شهرها از ساخت اجتماعی- سیاسی برخوردار بوده و به دست افراد و گروه‌هایی ساخته می‌شوند که در جهت نسبت دادن ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به مکان زندگی تعصب می‌ورزند (احمدی پور و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۵۳). به بیان دیگر بسیاری از این فضاها و موضوعات در نتیجه تصمیمات اصحاب قدرت و اثر آن در فضای شهری شکل می‌گیرد. از سوی دیگر چگونگی ارتقاء سطوح سکونتگاهی از روستا به شهر و شهرستان و سطوح بالاتر که سرمنشأ سهم گیری از منابع و تسهیلات بیشتر می‌باشد، نیز در حقوق و قوانین اساسی به‌مثابه ابزار اصحاب قدرت در کنترل مقدار و میزان تخصیص منابع و تسهیلات به سیستم شهری یک کشور بر مبنای سطح سیاسی آن‌ها تعیین می‌گردد؛ بنابراین ارتقاء سطح سیاسی نیز عنصر کمیابی است که شامل سکونتگاه‌هایی می‌گردد که تصمیم بازیگران سیاسی در جهت ارتقاء آن قرار می‌گیرد. به عبارت بهتر سیر تکامل ساخت و تغییر در سکونتگاه‌های انسانی از جمله در شهرها توسط اصحاب قدرت و سیاست و با اتکا به ابزار سطح‌بندی و قلمروسازی سیاسی هدایت می‌گردد و این روند به‌ویژه در جوامع دارای نظام‌های حکمرانی متمرکز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

می‌باشد. چرا که در این نظام‌ها با ارتقا جایگاه سیاسی یک سکونتگاه شهری قطعاً میزان بیشتری از خدمات، تسهیلات و برخورداری به سمت آن سکونتگاه سرازیر می‌گردد.

یکی از نتایج چنین رخدادی، بروز رقابت‌های مکانی است که در مناطق و زمان‌های مختلف خود را به اشکال گوناگون به نمایش می‌گذارد و یکی از این اشکال رقابت بر سر ارتقاء سطوح سیاسی شهرها و مناطق می‌باشد (کاویانی‌راد، ۱۳۸۹: ۵۶). بنابراین این مکان‌ها هیچ‌گاه به‌عنوان ساختارهای بی‌طرف و دارای معانی غیرشخصی پنداشته نمی‌شوند. برعکس مکان‌ها از جمله شهرها از ساخت اجتماعی - سیاسی برخوردار بوده و به دست افراد و گروه‌هایی ساخته می‌شوند که در جهت نسبت دادن ویژگی‌ها و امتیازات خاصی به مکان زندگی تعصب می‌ورزند (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۵۳). از جمله مبتنی بر این هویت مکانی، سکونتگاه‌ها درصدد ارتقاء سطح سیاسی با هدف برخورداری بیشتر از امکانات و منابع می‌باشند و به‌ویژه این رقابت‌ها بین مناطقی که ازنظر ویژگی‌های زبانی، مذهبی، نژادی و... با یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ بیشتر است. توسل به هویت و اجتماع از راه دفاع از ارتقاء سیاسی جایگاه یک مکان هنگامی معنا می‌یابد که مکان‌ها در رقابت با یکدیگر قرار بگیرند.



شکل ۵ - رابطه رقابت مکانی و ارتقاء سطح سیاسی شهر

۵) اثرپذیری فضای عمومی شهر از قدرت سیاسی از جمله دیگر بازنمایی‌های سیاست در فضای شهری می‌باشد. به‌طور کلی منظور از فضاهای عمومی به معنای همه فضاهای فیزیکی در درون قلمرو غیرخصوصی فضای جغرافیایی می‌باشد و می‌تواند شامل میدان‌های رسمی، جاده‌ها، خیابان‌ها، مراکز خرید، پارک‌ها، سینماها، مساجد و ... باشد؛ بنابراین شامل فضاهایی است که دسترسی همگانی را می‌پذیرد؛ خواه در مالکیت عمومی، خصوصی، اشتراکی و نامشخص باشد و مرزهای ممکن است در گذر زمان تغییر کند (اشرفی و دیگران، ۱۳۹۳: ۴۳۹). بنابراین فضای عمومی دارای دو جزء اساسی حاکمیت قانون اساسی، دسترسی پذیری برای شهروندان می‌باشد؛ بنابراین فضای عمومی عرصه رقابت و منازعه بازیگران و گروه‌های فعال با ایدئولوژی‌های آشتی‌ناپذیر می‌باشد و نوعی دسترسی و تعامل مبتنی بر قدرت و قرارداد اجتماعی در آن حاکم می‌باشد(Michell, 1995: 115). بنابراین تحت تأثیر عوامل زیر شکل می‌یابد:

الف - روندهای تاریخی و قلمروهای جغرافیایی

ب- الگوهای حکمرانی و فرایندهای اقتصاد سیاسی

ج- سنت‌های فرهنگی متمایز در جوامع مختلف.

مهم‌ترین منشأ تغییر دهندهٔ فضای عمومی در کوتاه مدت از حیث ساختار، کارکرد و محتوی در فضا روابط مبتنی بر قدرت می‌باشد (کاظمیان، ۱۳۸۳: ۶۴). در فضای عمومی اموال عمومی؛ نشانه‌ها و نمادها و تعاملات مابین شهروندان و کنترل آن‌ها متأثر از قدرت حاکم می‌باشد؛ بنابراین فضای عمومی به‌عنوان مکان تماس و بازنمایی؛ فارغ از تجلیات قدرت سیاسی نمی‌باشد. اگرچه در رشته‌های مختلف دیدگاه‌های متفاوتی در مورد فضاهای عمومی وجود دارد. به‌طوری که دانشمندان سیاسی بر دمکراسی و

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

حقوق در فضاهای عمومی تأکید دارند. حقوق‌دانان بر مالکیت و دسترسی، جامعه شناسان بر تعاملات انسانی و محرومیت اجتماعی تأکید دارند. سمبل‌ها، نمادها و ساخت‌های بصری موجود در فضای عمومی شهرها نیز غالباً برگرفته از خواست ارادهٔ سیاست در فضای شهری می‌باشد. در این راستا نمایش مؤکدات حکومت‌ها در نمادهای بصری شهر و ترویج آن در اذهان بصری شهروندان نمایانگر حضور قدرت در فضاهای عمومی شهری و عنصری هویت‌بخش به شهروندان می‌باشد(Sumarto, 2012: 67). به‌ویژه در نظام‌های حکمرانی متمرکز هرچه بیشتر این نمادها و سمبل‌ها بصری وجوه فردی به خود می‌گیرد. به‌طوری که این نمادها بیشتر به دنبال تجسم نقش افراد تصمیم گیر و تصمیم‌ساز در فضا می‌باشد. این تفکر را در مجسمه‌ها، بناهای یادبود، نقاشی‌های دیواری، اسامی خیابان‌ها و معابر و ... به نمایش می‌گذارد؛ بنابراین معابر خیابان‌های شهری محلی برای نمایش قدرت حاکم نیز بوده است. رژه‌های نظامی، حرکت خودروی رهبران و شخصیت‌های سیاسی مهم از مسیرهای خیابانی با وجود توده‌های مردم و در دو سوی مسیر، تمثیلی از تبدیل خیابان به یک «راهروی انسانی» است که تجلی مکانی قدرت به شمار می‌رود. در این راستا حتی با روی کارآمدن هر نوع رژیم سیاسی انقلابی، تلاش همه جانبه‌ای برای محو نمادهای رژیم سیاسی قبلی و ایجاد جلوه‌های رژیم سیاسی جدید صورت می‌گیرد. در مرحلهٔ نخست مکان این تغییرات در پایتخت و سپس در شهرهای بزرگ می‌باشد تا جلوه‌های تغییر ساختار قدرت سیاسی جدید را به نمایش بگذارند. در اولین گام، مکان‌های عمومی همانند خیابان‌ها، میدان‌ها، پارک‌ها، سینماها و نظایر آن در معرض این تغییرات قرار می‌گیرند. از جمله آن‌ها می‌توان به تخریب مجسمه‌ها و جایگزینی آن‌ها با نمادهای جدید، تخریب و یا تعویض ورودی مکان‌های عمومی که تداعی کنندهٔ رژیم گذشته هستند و تغییر نام‌گذاری‌ها و به‌ویژه معابر و مکان‌های عمومی نام برد. به بیان دیگر هویت جدید سیاسی از طریق صفاتی همچون نام‌گذاری‌های جدید می‌تواند متجلی گردد. چراکه هر قدرت سیاسی و ایدئولوژیک و هر حزب و گروهی به دنبال شناساندن عناصر و نمادهای خود به شهروندان و دیگر کشورها می‌باشد. از سوی دیگر بار سیاسی مکان و هویت مکانی در شهرهای مختلف نیز متفاوت است به‌طوری که پاره‌ای از شهرها و حتی بخشی‌هایی از معابر و میادین شهرها دارای بار سیاسی خاصی برای متجلی نمودن خواست شهروندان در برابر قدرت سیاسی موجود می‌باشد. به بیان دیگر این مکان‌های خاص در فضای شهری در مواقع بروز مخاطرات سیاسی بار سیاسی خاصی پیدا نموده و به تجلی‌گاه مکانی مخالفت سیاسی با قدرت موجود تبدیل می‌گردند.

نتیجه‌گیری

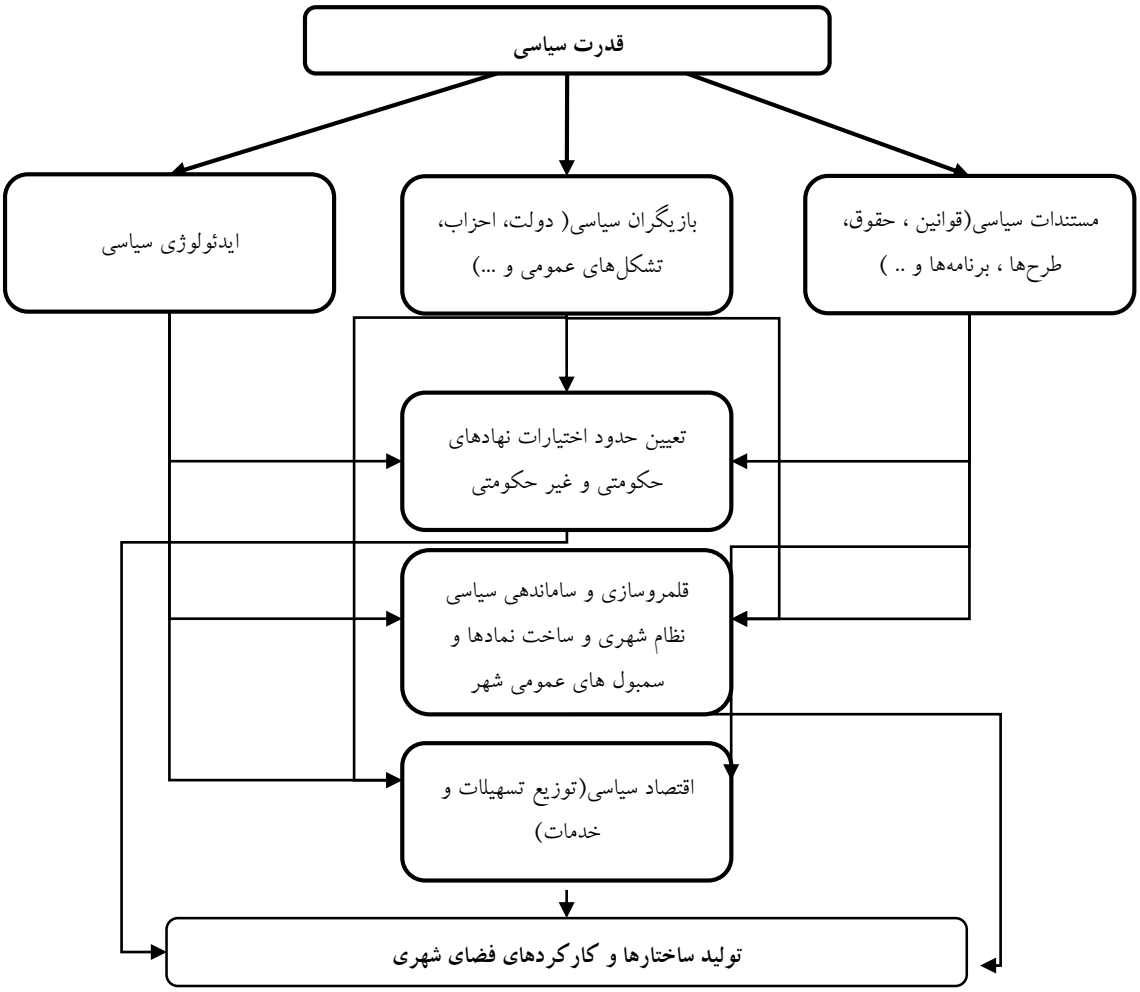
همچنان که پیش‌تر ذکر شد جهت‌دهی به آینده ساختارها و فرایندهای شهری، نیازمند اولویت‌بندی و ارزشیابی وضع موجود و احراز کاستی‌ها و قوت‌های شرایط موجود می‌باشد و بخش مهمی از این کارکردها، توسط قدرت سیاسی هدایت، مدیریت و اولویت‌بندی می‌گردد. در این راستا سیر تکامل جامعه بشری پس از طی مراحل اولیه با فضای جغرافیایی مدیریت شده به‌وسیله قدرت سیاسی تلفیق گردیده است. به عبارت بهتر توسعه و پیشرفت همواره نیازمند توانایی و ظرفیت یک جامعه متشکل انسانی؛ برای انجام کنش جمعی هماهنگ می‌باشد که توسط قدرت سیاسی ایجاد می‌گردد؛ بنابراین این کارکرد شامل استفاده از ضمانت‌های اجباری و کاربرد زور و اقناع در یک واحد اجتماعی - فضایی از جمله شهر برای اجرای برنامه‌ها و سیاست‌های خود در جهت بهینه‌سازی جامعه و فضای جغرافیایی می‌باشد.

در این راستا یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های مدیریت سیاسی در شهر آینده‌نگری در مورد منابع کمیاب و تعیین اولویت‌های تخصیص آن‌ها و شکل‌دهی به اقتصاد سیاسی نظام شهری می‌باشد. به‌طوری که زمین، بودجه و ... در فضای شهری از جمله موارد کمیابی است که به انتخاب و اولویت‌گذاری نیاز دارد و یکی از مهم‌ترین کارویژه‌های قدرت سیاسی انتخاب معیار مابین گزینه‌های متخلف مبتنی بر ایدئولوژی خود جهت تعیین تکلیف این موارد می‌باشد. به بیان دیگر فرایند تخصیص این منابع جزء کار ویژه‌های اصلی قدرت سیاسی حاکم می‌باشد و اقتصاد سیاسی شهر نیز از طریق این کارویژه سامان می‌یابد. در این راستا حتی

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

ادراک محیطی و جغرافیای ذهنی تصمیم گیران سیاسی که ناشی از پایگاه‌های اجتماعی اقتصادی آن‌ها می‌باشد نیز در اولویت‌گذاری تخصیص منابع در سکونتگاه‌های شهری تأثیرگذار می‌باشد.



شکل ٦- اثرات ساختاری و کارکردی قدرت سیاسی در فضای شهری

از دیگر کارکردهای سیاسی قدرت سیاسی تعیین حدود اختیارات نهادهای مجری برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در فضای شهری می‌باشد. به بیان دیگر در تصمیم‌سازی برای شهر؛ اینکه نهادهای مردمی شوراها و شهرداری‌ها دارای اختیارات بیشتری باشند یا نمایندگان حکومت مرکزی مستقر در شهر نظیر فرمانداری‌ها، استانداری‌ها، سازمان‌های ملی و ... مسائلی است که توسط ارکان سیاسی حکومت تعیین تکلیف می‌گردد و عموماً این کارکرد شامل قبض و بسط اختیاراتی است که قدرت سیاسی برای آن تصمیم گرفته است. ضمن اینکه تصویب حقوق، قوانین، دستورالعمل‌ها، بخشنامه‌ها و غیره در مورد ابعاد مختلف فضای شهری نیز در همین راستا صورت می‌گیرد. اگرچه مدل‌ها و فنون کمی مختلفی برای تصمیم‌گیری در این موارد وجود دارد لیکن غیر انتخاب چارچوب عملیاتی بدون اتکا به ایدئولوژی، خواست و اولویت بازیگران سیاسی امکان‌پذیر نیست. به‌طوری که با روی کار آمدن بازیگران و تشکل‌های جدید سیاسی، این چارچوب‌ها عملیاتی نیز دچار تغییر می‌گردد. همچنان که گفته شد به‌ویژه در نظام‌های حکمرانی متمرکز همچون خاورمیانه و شمال آفریقا بررسی و مطالعه تأثیرات سیاست در فضا از جمله در شهر از اهمیت بیشتری برخوردار می‌باشد. به عبارت بهتر شهر در جهان غرب در سده‌های اخیر همواره در معنای نخست به معنای محلی اسکان طبقه بورژوازی تجارت پیشه بوده است. در حالی که این طبقه در کشورهایی خاورمیانه به‌رغم شکل‌گیری، همواره در زیر سایه قدرت دولت و حتی ارتش و نیروهای نظامی بوده است. این مسئله شکل‌گیری مالکیت خصوصی و فرایندهای مرتبط با آن را با چالش

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]
[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

روبرو نموده است. بدین ترتیب در چنین جوامعی شهر به‌عنوان جایگاه وقوع تجارت و تبادل سرمایه و مصرف همواره تحت سیطره حکومت بوده است و طبقه بوروژواز هیچ‌گاه نتوانسته دولت و حاکمیت خواست خود را شکل بدهد.

چگونگی ارتقاء سطوح سکونتگاهی از روستا به شهر و شهرستان و سطوح بالاتر یکی از نمودهای مهم قدرت سیاست در سیستم‌های شهری یک کشور محسوب می‌گردد. به‌طوری که با ارتقاء سطح سیاسی یک شهر؛ بهره‌مندی آن از منابع تخصیصی در سیستم شهری یک کشور افزایش می‌یابد؛ بنابراین همواره الگوهای رقابت و قدرت به‌ویژه در نظام‌های حکمرانی متمرکز برای زمینه‌سازی برای ارتقاء سطح سیاسی شهرها و حتی رقابت آن‌ها با یکدیگر در این زمینه وجود دارد. از سوی دیگر بخش مهمی از مباحث و مطالعات شهری برگرفته از معیارها و چگونگی قلمروسازی قدرت سیاسی در فضای شهری می‌باشد. به‌طوری که محدوده بندی فضای شهری زیرساخت ظهور مباحث اسکان غیررسمی، حاشیه‌نشینی، ارزش‌یابی اقتصادی متفاوت زمین و مسکن در بخش‌های مختلف شهر و ... را فراهم می‌آورد. حتی در چارچوب همین حریم بندی‌ها الگوی توسعه رشد فیزیکی شهرها در انواع رشد افقی یا رشد عمودی تعیین می‌گردد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی پور، زهرا، قنبری، قاسم، کرمی، قاسم (۱۳۸۹)، سازمان‌دهی سیاسی فضا، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

۲. اشرفی، یوسف، پوراحمد، احمد، رهنمایی، محمدتقی، رفیعیان، مجتبی (۱۳۹۳)، مفهوم‌سازی و گونه شناسی فضاهای عمومی شهری معاصر، فصلنامه پژوهش‌های برنامه‌ریزی شهری، سال دوم، شمارهٔ ۴.

۳. بهفروز، فاطمه (۱۳۷۴)، بررسی ادراک محیطی و رفتار در قلمروی جغرافیای رفتاری؛ فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۲۰. صص ۷۰-۳۱.

۴. تانکیس، فرن (۱۳۸۸)، فضا، شهر و نظریه‌های اجتماعی، ترجمه حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۵. حافظ نیا، محمدرضا، احمدی پور، زهرا، قادری حاجت، مصطفی (۱۳۸۹)، سیاست و فضا، مشهد، انتشارات پاپلی.

۶. حافظ نیا، محمدرضا، کاویانی راد، مراد (۱۳۸۳)، افق‌های نو در جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.

۷. خلیل‌آبادی، حسن (۱۳۹۰)، ژئوپلیتیک شهری، تهران، نشر پژوهشی نوآوران شریف.

۸. ربانی، رسول، انصاری، ابراهیم (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری اجتماعی، تهران، انتشارات سمت.

۹. رفیعیان، مجتبی، حسین پور، سیدعلی (۱۳۹۱)، نظریه شهر، فضا و مدیریت شهری، تهران، انتشارات طحان.

۱۰. شارع‌پور، محمود (۱۳۹۱)، جامعه‌شناسی شهری، تهران، انتشارات سمت.

۱۱. شکویی، حسین (۱۳۸۳)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، جلد دوم، تهران، انتشارات گیتاشناسی.

۱۲. صادقی، مجتبی، جوان، جعفر، رهنما، محمدرحیم (۱۳۹۴)، فضای جغرافیایی چیست؟ درنگی بر سرشت فضای جغرافیایی از منظر پدیدارشناسی هرمنوتیک، فصلنامه مطالعات مناطق خشک، سال پنجم، شمارهٔ ۱۹، صص ۱۸۴-۱۶۹.

۱۳. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۶)، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۱۴. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۰)، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، چاپ هفتم.

۱۵. فاینستاین، سوزان (۱۳۹۲)، برنامه‌ریزی و شهر عدالت محور، مجموعه مقالات در جستجوی شهر عدالت محور، ویراسته پیتر مارکوس و دیگران، ترجمه هادی سعیدی رضوانی و محبوبه کشمیری، تهران، انتشارات شهر.

۱۶. فاستر، مایکل (۱۳۶۱)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، چاپ دوم، تهران، نشر امیرکبیر.

۱۷. فوکو، میشل (۱۳۷۸)، مراقبت و تنبیه: تولد زندان، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران، انتشارات نی.

۱۸. کاظمیان، غلامرضا (۱۳۸۳)، تبیین رابطه ساختار حاکمیت و قدرت شهری با سازمان‌یابی فضایی، رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه تربیت مدرس، به راهنمایی اکبر پرهیزکار، زمستان ۱۳۸۳.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]

۱۹. کمانرودی، موسی، کرمی، تاج‌الدین، عبدی، عطاءاله (۱۳۸۹)، تبیین فلسفی - مفهومی جغرافیای سیاسی شهر، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ششم، شمارهٔ سوم.

۲۰. کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۹)، منطقه‌گرایی از منظر جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۱. کاپوراسو، جمیز، لوین، دیوید (۱۳۹۲)، نظریه‌های اقتصاد سیاسی، ترجمه محمود عبداله زاده، تهران، نشر ثالث.

۲۲. گالاهر، مارتین (۱۳۹۰)، مفاهیم اساسی در جغرافیای سیاسی، ترجمه محمدحسن نامی و علی محمدپور، تهران، انتشارات زیتون سبز.

۲۳. لشگری، احسان (۱۳۹۳)، سیاست و شهر، تهران، انتشارات انتخاب.

۲۴. لشگری تفرشی، احسان، احمدی، سید عباس (۱۳۹۵)، اصول و مبانی جغرافیای فرهنگی، تهران، انتشارات سمت.

۲۵. معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۹۰)، روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست (اثبات‌گرایی و فرا اثبات‌گرایی)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۶. هیوز، هنری استیورات (۱۳۶۹)، آگاهی و جامعه، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی.

۲۷. هاولت، مایکل، رامش، ام (۱۳۸۰)، مطالعه خط‌مشی عمومی، ترجمه عباس منوریان و ابراهیم گلشن، تهران، انتشارات مرکز آموزش مدیریت دولتی.

28. Brenner, N., Marcuas, P., Mayer, M. (2015), Cities for people not for profit, City journal, Vol. 13, NOS. 2–3, JUNE–SEPTEMBER 2009.
29. Habersack, S. (2010), The lived space of the youth the social production and reproduction of urban space at night in Pune India, university of wine.
30. Marcuse, P. (2014), Reading the Right to the City CITY journal, 2014, Vol. 18, NO. 1,http://dx.doi.org/10.1080/13604813.2014.878110
31. Mitchell, D. (1995), The end of public space? People's park, definition of public and democracy, Annals of the Association of American Geographers, Vol. 85(1).
32. Smith, P., Timberlake, F. (1977), Urban political economy, Third edition, New York, mc grew hill.
33. Sumartojo, Sh. (2012), The fourth plinth, creating and contesting national identity in Trafalgar square, 2005- 2010, Cultural geographies journal, September 2102, DOI: 10.1177/1474474012448304.

[Downloaded from georesearch.ir on 2024-03-29]

[DOI: 10.18869/acadpub.geores.32.2.52]